

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۸

آیه ۳۱ - ۳۲

آیه و ترجمه

و قالوا لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظیم ۳۱
اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بينهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و
رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمت ربک خیر
مما یجمعون ۳۲

ترجمه :

۳۱ - و گفتند چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر
(مکه و طائف) نازل نشده است؟!
۳۲ - آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما معیشت آنها را در
حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا
یکدیگر را تسخیر و با هم تعاون کنند، و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع
آوری می کنند بهتر است.

تفسیر:

چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده؟

در آیات قبل سخن از بهانه جوئیهای مشرکان در برابر دعوت پیامبران بود،
گاه آن را سحر می خواندند و گاه به تقلید نیاکانشان متوسل شده به سخن
خدا پشت می کردند در آیات مورد بحث به یکی دیگر از بهانه های واهی و
بی اساس آنان اشاره کرده می فرماید: «آنها گفتند چرا این قرآن بر مرد
بزرگی از این

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۹

دو شهر (مکه و طائف) مردی ثروتمند و سرشناس! نازل نشده است»؟! (و)
قالوا لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظیم).
آنها از یک نظر حق داشتند سراغ چنین بهانه های بروند، زیرا از دیدگاه آنها
معیار ارزش انسانها مال و ثروت و مقام ظاهری و شهرت آنان بود، این سبک
مغزان تصور می کردند ثروتمندان و شیوخ ظالم قبائل آنها مقربترین مردم در

درگاه خدا هستند، لذاتعجب می کردند که این موهبت نبوت و رحمت بزرگ الهی، چرا بر یکی از این قماش افراد نازل نشده است؟ و به عکس بر یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، این باور کردنی نیست!

آری آن نظام ارزشی نادرست چنین استنباطی هم به دنبال داشت، و بلای بزرگ جوامع بشری و عامل اصلی انحراف فکری آنها همین نظامات ارزشی غلط است که گاه حقایق را کاملاً واژگون نشان می دهد.

حامل این دعوت الهی باید کسی باشد که روح تقوی سراسر وجودش را پر کرده باشد، انسانی آگاه، با اراده، مصمم، شجاع، عادل، و آشنا به درد محرومان و مظلومان، این است ارزشهایی که برای حمل این رسالت آسمانی لازم است، نه لباسهای زیبا و قصرهایی گرانبها و مجلل و انواع زینتها و تجملات، مخصوصاً هیچیک از پیغمبران خدا دارای چنین شرائطی نبودند، مباد ارزشهای اصیل با ارزشهای دروغین اشتباه شود.

در اینکه منظور بهانه جویان کدام شخص در مکه و طائف بود؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی غالباً «ولید بن مغیره» را از مکه «و عروۃ بن مسعود ثقفی» را از طائف شمرده اند، هر چند بعضی نام «عتبة بن ربیع» از مکه و «حبیب بن عمر ثقفی» از طائف را نیز به میان آورده اند. ولی گفتار آنها ظاهراً روی شخص معینی دور نمی زد بلکه هدف آنها اشاره به یکی از افراد پرپول و سرشناس و قوم و قبیله دار بوده است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۰

قرآن مجید برای کوبیدن این طرز تفکر زشت و خرافی پاسخهای دندان شکنی می گوید، و دیدگاه الهی و اسلامی را کاملاً مجسم می سازد، نخست می گوید: «آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! (اهم یقسمون رحمت ربک).

تا به هر کس بخواهند نبوت بخشند، و کتاب آسمانی بر او نازل کنند، و به هر کس مایل نباشند نکنند، آنها اشتباه می کنند، رحمت پروردگار تو را خود او تقسیم می کند، و او از همه کس بهتر می داند چه کسی شایسته این مقام بزرگ است، چنانکه در آیه ۱۲۴ سوره انعام نیز آمده است الله اعلم حیث يجعل رسالته خدا بهتر می داند رسالت خود را در کجا قرار دهد».

از این گذشته اگر تفاوت و اختلافی از نظر سطح زندگی در میان انسانها

وجود دارد هرگز دلیل تفاوت آنها در مقامات معنوی نیست، بلکه: «ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم، و بعضی را بر بعضی برتری دادیم، تا آنها یکدیگر را تسخیر کنند به یکدیگر خدمت نمایند» (نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا).

آنها فراموش کرده‌اند که زندگی بشر یک زندگی دستجمعی است، و اداره این زندگی جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکانپذیر نیست، هر گاه همه مردم در یک سطح از نظر زندگی و استعداد، و در یک پایه از نظر مقامات اجتماعی باشند اصل تعاون و خدمت به یکدیگر و بهره‌گیری هر انسانی از دیگران متزلزل می‌شود. بنابراین نباید این تفاوت آنها را بفریبید، و آن را معیار ارزشهای انسانی پندارند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۱

«بلکه رحمت پروردگار تو از تمام آنچه گردآوری می‌کنند (از مال و جاه و مقام) برتر و بهتر است» (و رحمة ربک خیر مما یجمعون). بلکه تمام این مقامها و ثروتها در برابر رحمت الهی و قرب پروردگار به اندازه بال مگسی وزن و قیمت ندارد. تعبیر به «ربک» که در این آیه دو بار تکرار شده اشاره لطیفی است به لطف خاص پروردگار در مورد پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پوشاندن لباس نبوت و خاتمیت بر قامت رسای او.

نکته:

پاسخ به دو سؤال مهم

در اینجا سؤالهائی مطرح است که غالباً به هنگام مطالعه آیه فوق به نظر می‌رسد، و از سوی دشمنان اسلام نیز دستاویزی برای حمله به جهان بینی اسلامی شده است.

نخست اینکه چگونه قرآن استخدام و تسخیر انسان را به وسیله انسان امضا کرده؟، آیا این قابل قبول نظام طبقاتی اقتصادی (طبقه‌استثمار کننده و استثمار شونده) نیست.

از این گذشته اگر ارزاق و معیشتها از سوی خدا تقسیم شده، و تفاوتها همه از ناحیه او است، پس تلاش و کوششهای ما چه ثمری می‌تواند داشته باشد آیا این به معنی خاموش شدن شعله‌های تلاش و جهاد برای زندگی نیست؟

پاسخ این سؤاها با دقت در متن آیه روشن می‌شود:
کسانی که چنین ایرادی می‌کنند تصورشان این است که مفهوم آیه چنین است
که گروه معینی از بشر گروه دیگری را مسخر خودسازد، آنهم تسخیر به
معنی بهره‌کشی کردن ظالمانه، در حالی که مطلب چنین نیست بلکه منظور
استخدام

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۲

عمومی مردم نسبت به یکدیگر است، به این معنی که هر گروهی امکانات و
استعدادها و آمادگیهای خاصی دارند که در یک رشته از مسائل زندگی
می‌توانند فعالیت کنند، طبعاً خدمات آنها در آن رشته در اختیار دیگران قرار
می‌گیرد، همانگونه که خدمات دیگران در رشته‌های دیگر در اختیار آنها قرار
می‌گیرد، خلاصه استخدامی است متقابل، و خدمتی است طرفینی، و به تعبیر
دیگر هدف تعاون در امر زندگی است و نه چیز دیگر.
ناگفته پیداست که اگر همه انسانها از نظر هوش، و استعداد روحی و جسمی،
یکسان باشند هرگز نظامات اجتماعی سامان نمی‌یابد، همانگونه که اگر
سلولهای تن انسان از نظر ساختمان و ظرافت و مقاومت همه شبیه هم بودند
نظام جسم انسان مختل می‌شد، سلولهای بسیار محکم استخوان پاشنه پا کجا و
سلولهای ظریف شبکه چشم کجا؟، هر کدام از این دو ماء موریتی دارند که
بر طبق آن ساخته شده‌اند.
مثال زنده‌ای که برای این موضوع می‌توان گفت همان استخدام متقابلی است
که در دستگاه تنفس، و گردش خون، و تغذیه، و سایر دستگاههای بدن انسان
است که مصداق روشن «لیتخذ بعضهم بعضا سخریا» است (منتها در شعاع
فعالیت‌های داخلی بدن) آیا چنین تسخیری می‌تواند اشکال داشته باشد؟!
و اگر گفته شود جمله «رفعنا بعضهم فوق بعض درجات» دلیل بر عدم
عدالت اجتماعی است، می‌گوئیم این در صورتی است که «عدالت» به
معنی «مساوات» تفسیر شود، در حالی که حقیقت عدالت آن است که هر
چیز در یک سازمان در جای خود قرار گیرد، آیا وجود سلسله مراتب در یک
لشکر یا یک سازمان اداری، و یک کشور دلیل بر وجود ظلم در آن دستگاه است.
ممکن است افرادی در مقام شعار کلمه «مساوات» را بدون توجه به مفهوم
واقعی آن در همه جا به کار برند، ولی در عمل هرگز نظم بدون تفاوتها
امکان‌پذیر

نیست، اما هرگز وجود این تفاوتها نباید بهانه‌ای برای استثمار انسان به وسیله انسان گردد، همه باید آزاد باشند که نیروهای خلاق خود را به کار گیرند و نبوغ خود را شکوفا سازند و از نتایج فعالیت‌های خود بی‌کم و کاست بهره گیرند، و در مورد نارسائی‌های آنها که قدرت دارند برای برطرف ساختن آن بکوشند.

و اما در مورد سؤال دوم که چگونه ممکن است با وجود معین بودن روزی شعله جهاد و تلاش و کوشش را روشن نگاهداشت؟ اشتباه از اینجا پیدا شده که گاه گمان کرده‌اند خداوند برای تلاش و کوشش انسان هیچ نقشی قائل نشده است.

درست است که خداوند استعدادها را برای فعالیت‌های مختلف به‌طور متفاوت آفریده، و درست است که عواملی بیرون از اراده انسان در مسیر زندگی او مؤثر است، ولی با اینحال یکی از عوامل بنیادی را نیز تلاش و کوشش او قرار داده است و با بیان اصل ان‌لیس للانسان الا ما سعی (نجم - ۳۹) این مطلب را روشن ساخته که بهره انسان در زندگی ارتباط نزدیکی با سعی و تلاش او دارد. به هر حال نکته باریک و دقیق اینجاست که انسانها همچون ظروف یکدستی نیستند که در یک کارخانه ساخته می‌شود، یک‌شکل، یک‌نواخت، یک اندازه، و با یک نوع فایده، و اگر چنین بود حتی یکروز هم نمی‌توانستند با هم زندگی کنند.

و نه مانعند پیچ و مهره‌های یک ماشین هستند که سازنده و مهندسش آنرا تنظیم کرده و به‌طور اجباری به کار خود ادامه دهند، بلکه هم آزادی اراده دارند، و هم مسئولیت و وظیفه، درعین تفاوت استعدادها و شایستگیها، و این معجون خاصی است که انسانش می‌نامند، و خرده‌گیریها و ایرادها غالبا از عدم‌شناخت این انسان سرچشمه می‌گیرد.

کوتاه سخن اینکه خداوند هیچ انسانی را بر انسانهای دیگر در تمام جهات

امتیاز نبخشیده، بلکه جمله «(رفع بعضهم فوق بعض درجات)» اشاره به امتیازهای مختلفی است که هر گروهی برگروه دیگر دارد، و تسخیر و استخدام هر گروه نسبت به گروه دیگر درست از همین امتیازات سرچشمه

می گیرد و این عین عدالت و تدبیر و حکمت است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۵

آیه ۳۳-۳۵

آیه و ترجمه

و لو لا ان يكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة و معارج عليها يظهرون ۳۳
و لبيوتهم ابوبا و سررا عليها يتكون ۳۴
و زخرفا و ان كل ذلك لما متع الحياة الدنيا و الاخرة عند ربك للمتقين ۳۵
ترجمه :

۳۳ - اگر تمکن کفار از مواهب مادی سبب نمی شد که همه مردم امت واحد گمراهی شوند ما برای کسانی که کافر می شدند خانه هایی قرار می دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند!
۳۴ - و برای خانه های آنها درها و تختهایی (زیبا و نقره گون) قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند.
۳۵ - و انواع وسائل تجملی، ولی تمام اینها متاع زندگی دنیا است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است.

تفسیر:

قصرهای باشکوه با سقفهای نقره ای! (ارزشهای دروغین).

این آیات همچنان بحث پیرامون نظام ارزشی اسلام و عدم معیاربودن مال و ثروت و مقامات مادی را ادامه می دهد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۶

در نخستین آیه می فرماید: «اگر بهره مند شدن کفار از انواع مواهب مادی سبب نمی شد که همه مردم تمایل به کفر پیدا کنند و امت واحد گمراهی گردند، ما برای کسانی که به خداوند رحمن کافر می شدند خانه هایی با سقفهایی از نقره قرار می دادیم» (ولو لا ان يكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة).
خانه هایی که چندین طبقه داشته باشد، «و برای آنها پله ها و نردبانهای جالبی قرار می دادیم که از آن بالا روند» (و معارج عليها يظهرون).
جمعی از مفسران گفته اند منظور پله هایی از نقره است، و عدم تکرار کلمه

«فضة» (نقره) به خاطر وضوح آن است، ولی گویا آنها وجود پله‌ها را به تنهائی دلیل بر اهمیت خانه‌هاندانسته‌اند در حالی که چنین نیست، اصل وجود پله‌های فراوان دلیل بر عظمت بنا و داشتن طبقات متعدد است. «سقف» (بر وزن شتر) جمع سقف است و بعضی آن را جمع «سقیفه» به معنی مکان مسقف می‌دانند ولی قول اول مشهورتر است. سپس می‌افزاید «علاوه بر این، برای خانه‌های آنان درها و تخته‌هایی قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند» (و لیبوتهم ابوابا و سررا علیها یتکونن). ممکن است این جمله اشاره به درها و تخته‌های نقره باشد که چون در آیه قبل در مورد سقفها آمده در اینجا از تکرار آن خودداری شده، و نیز ممکن است

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۷

وجود درها و تخته‌های متعدد (با توجه به اینکه ابوابا و سررا نکره است و در اینجا برای اهمیت آمده) خود دلیل بر عظمت آن قصرها باشد، زیرا هرگز برای یک خانه محقر درهای متعدد نمی‌گذارند، این مخصوص قصرها و خانه‌های مجلل است، و همچنین وجود تخته‌های بسیار. باز به این هم اکتفا نکرده می‌افزاید: علاوه بر همه اینها «انواع وسائل تجملی و زینت آلات برای آنها قرار می‌دادیم» (وز خرفا). تا زندگی مادی و پر زرق و برقشان از هر نظر تکمیل گردد، قصرهایی مجلل و چند اشکوبه با سقفهائی از نقره، و درها و تخته‌های متعدد، و انواع وسائل زینتی، و هر گونه نقش و نگار آنچنانکه مطلوب و مقصود و معبود دنیاپرستان است. سپس می‌افزاید: «اما همه اینها متاع زندگی دنیای مادی است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است» (و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الاخرة عند ربک للمتقین). «زخرف» در اصل به معنی هر گونه زینت و تجمل تواءم بانقش و نگار است، و از آنجا که یکی از مهمترین وسائل زینت طلاست به آنهم زخرف گفته شده است، و اینکه به سخنان بیهوده «مزخرف» می‌گویند به خاطر زرق و برقی است که به آن می‌دهند. کوتاه سخن اینکه این سرمایه‌های مادی و این وسائل تجملاتی دنیا به قدری

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۸

در پیشگاه پروردگار بی ارزش است که می بایست تنها نصیب افراد بی ارزش همچون کفار و منکران حق باشد، و اگر مردم کم ظرفیت و دنیا طلب به سوی بی ایمانی و کفر متمایل نمی شدند خداوند این سرمایه ها را تنها نصیب این گروه منفور و مطرود می کرد، تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان این امور نیست.

نکته ها:

۱ - اسلام ارزشهای غلط را درهم می شکند

به راستی تعبیری رساتر از آنچه در آیات فوق آمده برای درهم شکستن ارزشهای دروغین پیدا نمی شود، برای دگرگون ساختن جامعه ای که محور سنجش شخصیت افراد در آن تعداد شتران، مقدار درهم و دینار، و تعداد غلامان و کنیزان و خانه ها و وسائل تجملی است، تا آنجا که تعجب می کنند چرا محمد یتیم و از نظر مادی فقیر به نبوت برگزیده شده، اساسی ترین کار این است که این چهارچوبهای غلط ارزشی درهم شکسته شود، و بر ویرانه آن ارزشهای اصیل انسانی، تقوی و پرهیزگاری، و علم و دانش، ایثار و فداکاری، شهامت و گذشت بنا شود، در غیر این صورت همه اصلاحات، روبنائی و سطحی، و ناپایدار خواهد بود. و این همان کاری است که اسلام و قرآن و شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به عالیتین وجهی انجام داد، و به همین دلیل جامعه ای که از عقب افتاده ترین و خرافی ترین جوامع بشری بود در مدتی کوتاه، آنچنان رشد و نمو کرد که در صف اول قرار گرفت.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۵۹

جالب اینک که در حدیثی از پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در تکمیل این برنامه می خوانیم: لو وزنت الدنيا عند الله جناح بعوضة ما سقى الكافر منها شربة ماء: «اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا وزن داشت خداوند به کافر حتی یک شربت آب نمی نوشانید».

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در «خطبه قاصعه» سخن را در این زمینه به اوج رسانده می فرماید:

«موسی بن عمران با برادرش وارد بر فرعون شدند در حالی که لباسهای پشمین در دست داشتند و در دست هر کدام عصای (چوپانی) بود، با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان خدا شود حکومت و ملکش باقی می ماند، و عزت و

قدرتش دوام خواهد یافت، اما او گفت: آیا از این دو تعجب نمی کنید که با من شرط می کنند که بقای ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آنها دارد، در حالی که فقیر و بیچارگی از سر و وضعشان می بارد! (اگر راست می گویند) پس چرا دستبندهایی از طلا به آنها داده نشده است؟

«این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا، و جمع آوری آن، و تحقیر پشمینه پوشی گفت».

«اگر خدا می خواست به هنگام بعثت پیامبرانش درهای گنجهاو معادن طلا و باغهای سبز و خرم را به روی آنان بگشاید می گشود، و اگر اراده می کرد پرنندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل می داشت، ولی اگر این کار را می کرد آزمایش مردم از میان می رفت و پاداش و جزا بی اثر می شد»!

و در قسمت دیگری از همین خطبه می فرماید:

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۰

«مگر نمی بینید خداوند انسانها را، از زمان آدم تا آخر جهان، با سنگهایی که نه زیبایی می رساند و نه سودی، نه می بیند و نه می شنود، آزمایش نموده، این سنگها را خانه مقدس خود (کعبه) قرار داده، و آن را موجب پایداری و قوام مردم ساخته است، آن رادر پر سنگلاخ ترین مکانها، و بی گیاه ترین نقاط روی زمین، در تنگنای دره های مستقر ساخته، در میان کوههای خشن، شنهای متراکم، چشمه های کم آب، آبادیهای جدا و پر فاصله که هیچ مرکبی به راحتی در آن زندگی نمی کند، و سپس آدم و فرزندان را فرمان داد که به آن سو توجه کنند و آن را مرکز تجمع خود سازند...».

اگر خدا می خواست خانه مقدسش و محل انجام مناسک حج رادر میان باغها و نهرها و زمینهای هموار و پر درخت و آباد که دارای خانه ها و کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغهای پر گل و گیاه، در میان بستانهای زیبا و سرسبز و پر آب، در وسط باغستانی بهجت را با جاده های راحت و آباد، قرار دهد، توانائی داشت، ولی در این حالت آزمایش و امتحان ساده تر بود و پاداش و جزا نیز کمتر (و مردم به ارزشهای فریبنده ظاهری مشغول می شدند و از ارزشهای واقعی الهی غافل می گشتند).

به هر حال اساس انقلاب اسلامی انقلاب ارزشهاست، و اگر مسلمانان امروز در شرائطی سخت و ناگوار تحت فشار دشمنان بیرحم و خونخوار قرار گرفته اند

به خاطر همین است که آن ارزشهای اصیل را رها ساخته، بار دیگر ارزشهای جاهلی در میان آنان رونق گرفته است، مقیاس شخصیت مال و مقام دنیا شده، و علم و تقوا و فضیلت را به فراموشی سپرده‌اند، در زرق و برق مادی فرو رفته، و از اسلام بیگانه شده‌اند، و تا چنین است باید کفار این خطای بزرگ را بپردازند،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۱

و تا تحول را از ارزشهای حاکم بر وجودشان شروع نکنند مشمول الطاف الهی نخواهند شد که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم (رعد - ۱۱).

۲ - پاسخ به یک سؤال

با مطالعه آیات فوق پیرامون تحقیر شدید زینتهای ظاهری، و ثروت و مقام مادی، این سؤال مطرح می‌شود که پس چرا قرآن مجید در جای دیگر می‌گوید: قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا فی الحياة الدنيا خالصة یوم القيمة كذلك نفصل الايات لقوم یعلمون: «بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و طیبات را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص برای آنها خواهد بود، اینچنین آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند شرح می‌دهیم» (اعراف - ۳۲).

یا در جای دیگر می‌فرماید: یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد: «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد بگیرید» (اعراف - ۳۱). چگونه این دو گروه از آیات با هم سازگار است؟!

در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که هدف در آیات مورد بحث شکستن ارزشهای دروغین است، هدف این است که مقیاس شخصیت انسانها را ثروت و زینت آنها نشمارند، نه اینکه امکانات مادی بد چیزی است، مهم این است که به آنها به صورت یک ابزار نگاه شود نه یک هدف متعالی و نهایی.

وانگهی اینها در صورتی ارزش دارد که در حد معقول و شایسته و خالی از هر گونه اسراف و تبذیر باشد، نه ساختن کاخهایی از طلا و نقره و گرد آوردن

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۲

زینتهای انبوهی از سیم و زر!

و از اینجا روشن می شود که نه بهره مند بودن گروهی از کفار و ظالمان از این مواهب مادی دلیل بر شخصیت آنها است، و نه محروم بودن مؤمنان از آن، و نه استفاده از این امور در حد معقول، به صورت یک ابزار، ضرری به ایمان و تقوای انسان می زند، و این است تفکر صحیح اسلامی و قرآنی.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۳

آیه ۳۶-۴۰

آیه و ترجمه

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین ۳۶
و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون ۳۷
حتی اذا جاءنا قال یلیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین ۳۸
و لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون ۳۹
اء فانت تسمع الصم و تهدی العمی و من کان فی ضلل مبین ۴۰
ترجمه :

۳۶ - هر کس از یاد خدا رویگردان شود شیطانی را به سراغ اومی فرستیم و همواره قرین او باشد.
۳۷ - و آنها (شیاطین) این گروه را از راه خدا باز می دارند، درحالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند.
۳۸ - تا زمانی که نزد ما حاضر شود می گوید: ایکاش میان من و توفاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی هستی تو!
۳۹ - هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید، و همه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۴

در عذاب مشترکید.

۴۰ - آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در ضلال مبین هستند هدایت کنی.

تفسیر:

همنشین شیاطین!

از آنجا که در آیات پیشین سخن از دنیاپرستانی بود که همه چیز را بر معیارهای مادی ارزیابی می کنند، در آیات مورد بحث از یکی از آثار مرگبار دلبستگی به

دنیا که بیگانگی از خدا است سخن می گوید.
 می فرماید: «هر کس از یاد خدا روگردان شود شیطانی را به سراغ او
 می فرستیم، و همواره با او قرین خواهد بود»! (و من یعش عن ذکر الرحمن
 نقیض له شیطانا فهو له قرین).
 آری غفلت از ذکر خدا و غرق شدن در لذات دنیا، و دلباختگی به زرق و برق آن،
 موجب می شود که شیطانی بر انسان مسلط گردد و همواره قرین او باشد، و
 رشته ای در گردنش افکنده، «می بردهر جا که خاطر خواه او است»!
 بدیهی است جای این ندارد که کسی تصور جبر از این آیه کند، چرا که این
 نتیجه اعمالی است که خود آنها انجام داده اند، بارها گفته ایم اعمال انسان،
 مخصوصاً غرق شدن در لذات دنیا و آلوده شدن به انواع گناهان، نخستین

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۵

تأثیرش این است که پرده بر قلب و چشم و گوش انسان می افتد، او را از خدا
 بیگانه می کند، و شیاطین را بر او مسلط می سازد، و تا آنجا ادامه می یابد که
 گاهی راه بازگشت به روی او بسته می شود، چرا که شیاطین و افکار شیطانی
 از هر سو او را احاطه می کنند، و این نتیجه عمل خود انسان است هر چند
 نسبت آن به خداوند نیز به عنوان «سبب الاسباب» بودن صحیح می باشد،
 این همان چیزی است که در آیات دیگر قرآن به عنوان «تزیین
 شیطان» (فزیّن لهم الشیطان اعمالهم) (نحل - ۶۳) یا ولایت شیطان
 (فهو ولیهم الیوم) (نحل - ۶۳) تعبیر شده است.

قابل توجه اینکه جمله «نقیض» با توجه به مفهوم لغوی آن هم دلالت بر
 استیلاء شیاطین دارد، و هم قرین بودن آنها، در عین حال جمله «هوله
 قرین» بعد از آن آمده تا این معنی را تأکید کند که شیاطین از اینگونه افراد
 هرگز جدا نمی شوند!

تعبیر به «رحمان» اشاره لطیفی است به اینکه آنها چگونه از خدائی که
 رحمت عامش همگان را فراگرفته روی گردان می شوند، و از یاد او غافل
 می گردند؟.

آیا چنین کسانی جز این سرنوشتی می توانند داشته باشند که همنشین
 شیاطین، و محکوم فرمان آنها گردند.

بعضی از مفسران احتمال داده اند که «شیاطین» در اینجا معنی وسیعی
 دارد که حتی شیاطین انس را شامل می شود، و آن را اشاره به «رؤسا و

سردمداران ضلالت» دانسته‌اند که مستولی و مسلط بر غافلان از یاد خدا می‌شوند و با آنها قرین هستند، و این توسعه بعید نیست. سپس به دو امر مهم که شیاطین درباره این غافلان انجام می‌دهند اشاره

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۶

کرده می‌فرماید: «آنها این گروه را از راه خدا بازمی‌دارند» (وانهم لیصدونهم عن السبیل). هر وقت اراده بازگشت کنند سنگی بر سر راه آنها می‌افکنند و مانعی ایجاد می‌کنند تا هرگز به صراط مستقیم بازنگردند. و آنچنان طریق گمراهی را در نظر آنها زینت می‌دهند که: «گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند»! (ویحسبون انهم مهتدون). همانگونه که در آیه ۳۸ سوره عنکبوت درباره «عاد» و «ثمود» می‌خوانیم: و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل و کانوا مستبصرین: «شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد و آنها را از راه بازداشت در حالی که قبلا راه را پیدا کرده بودند». خلاصه این وضع همچنان ادامه پیدا می‌کند انسان غافل و بیخبر در گمراهی خویش، و شیاطین در اضلال او تا هنگامی که پرده‌ها کنار می‌رود، و چشم حقیقت بین او باز می‌شود، «زمانی که نزدما حاضر می‌شود می‌بیند ولی و قرینش همچنان با او است، همان کسی که عامل همه بدبختیهای او بوده! فریاد می‌زند و می‌گوید: ایکاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود! چه بد قرین و همنشینی هستی تو»! (حتی اذا جائنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین). همه عذابها یک طرف، و همنشینی با این قرین سوء یک طرف، همنشینی با شیطانی که هر وقت به قیافه نفرت‌انگیز او می‌نگرد تمام خاطره‌های گمراهی و بدبختیش در نظرش مجسم می‌گردد، کسی که زشتیها را در نظرش زیبا جلوه می‌داد، و بیراهه را شاهراه، و گمراهی را هدایت، ای وای که او برای همیشه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۷

قرین و هم بند او است!. آری صحنه قیامت تجسمی است گسترده از صحنه‌های این جهان و قرین و

دوست و رهبر اینجا با آنجا یکی است، حتی به گفته بعضی از مفسران هر دو را با یک زنجیر می‌بندند!

پیداست که منظور از «(مشرقیین)» (دو مشرق) «(مشرق)» و «(مغرب)» است زیرا طبق عادت عرب به هنگامی که می‌خواهند از دو جنس مختلف تثنیه بسازند لفظ را از یکی انتخاب می‌کنند مانند «(شمسین)» (اشاره به خورشید و ماه) و «(ظهیرین)» (اشاره به نماز ظهر و عصر) و «(عشائین)» (اشاره به نماز مغرب و عشاء).

تفسیرهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند که به هیچوجه در آیه مورد بحث مناسب به نظر نمی‌رسد، مانند مشرق آغاز زمستان و مشرق آغاز تابستان، هر چند در موارد دیگری مناسب است.

به هر حال این تعبیر کنایه‌ای است از دورترین فاصله‌ای که به تصور می‌گنجد چرا که «(دوری مشرق و مغرب)» ضرب المثل معروفی است در این زمینه. ولی این آرزو هرگز به جایی نمی‌رسد، و میان آنها و شیاطین هرگز جدائی نمی‌افتد، لذا در آیه بعد می‌افزاید: «(هرگز این گفتگو و ندامت امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که شما ظلم کردید، و در نتیجه همه در عذاب مشترکید)» (و لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون). باید عذاب این همنشین سوء را با عذابهای دیگر برای همیشه ببینید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۸

و به این ترتیب امید آنها را در مورد جدائی از شیاطین برای همیشه مبدل به یاس می‌کند و چه طاقت‌فرساست تحمل این همنشینی؟!!

در تفسیر این آیه احتمالات دیگری نیز داده شده از جمله اینکه گاه انسان از دیدن دردمندان دیگر دردش تخفیف پیدا می‌کند، چرا که معروف است البلیه اذا عمت طابت: «(هنگامی که بلاعمومی شد گوارا می‌شود!)» اما به اینها گفته می‌شود در آنجا چنین تسلی خاطری نیست چنان غرق عذابید که عذاب شیطان هم بند شما مایه تسلی شما نخواهد شد.

این احتمال را نیز داده‌اند که گاه مصیبتی فرا می‌رسد و انسان پیامدهای آن را میان خود و دوستان تقسیم می‌کند، و بار مصیبت سبک می‌شود، ولی در آنجا این مسأله نیز وجود ندارد، چرا که هر کدام سهم وافر از عذاب الهی دارند بی‌آنکه از دیگری چیزی کاسته شود!

ولی با توجه به اینکه این آیه تکمیلی است برای آیه قبل همان تفسیر اول که

انتخاب کردیم مناسبتر است.

در اینجا قرآن این گروه را به حال خود می‌گذارد و روی سخن را به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده از غافلان کوردلی که پیوسته او را تکذیب می‌کردند، و از قماش همان گروهی بودند که در آیات قبل از آنها سخن گفته شد، بحث کرده، می‌فرماید: «آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی؟ و یا کوران را هدایت کنی؟ و کسانی را که در ضلال مبین هستند و احساس نمی‌کنند به راه راست دعوت نمائی؟!» (افانت تسمع الصم او تهدي العمی و من کان فی ضلال مبین).

شبیه این معنی در آیات دیگری از قرآن مجید نیز آمده است، که افراد

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۶۹

لجوج و هدایت ناپذیر، و هواپرستان بی‌بصیرت و غرق گناه را، به کران و کوران، و گاه به مردگان، تشبیه کرده است.

در آیه ۴۲ سوره یونس می‌خوانیم: افانت تسمع الصم و لو کانوا لا یعقلون: «آیا تو می‌توانی صدای خود را به گوش کران برسانی هر چند تعقل نمی‌کنند» و در آیه ۸۰ نمل آمده است: انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین: «تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند متوجه سخنان خودسازی همچنین آیات دیگر.

این تعبیرات همه به خاطر آن است که قرآن برای انسان «دو نوع گوش و چشم و حیات» قائل است: گوش و چشم و حیات ظاهر، و گوش و چشم و حیات باطن. و مهم بخش دوم از درک و دید و حیات است، که وقتی از کار بیفتد، نه پند و اندرز مفید خواهد بود و نه انداز و هشدار!

قابل توجه اینکه: در آیات گذشته، این گروه از مردم، به افرادی تشبیه شده بودند که چشمانی ضعیف و دید محدود دارند، و درآیه اخیر آنها را به کران و کوران تشبیه می‌کند، این به خاطر آن است که انسان هنگامی که مشغول به دنیا می‌شود به کسی می‌ماند که چشمانش درد مختصری پیدا کرده هر قدر اشتغالش به دنیا بیشتر، و تمایلش به مادیات شدیدتر، و بی‌اعتنائیش به روحانیات فزونتر می‌گردد، از آن درد چشم به نقصان دید، و از آن، به مرحله کوری می‌رسد این همان چیزی است که دلائل قطعی در زمینه تشدید روحیات منفی و مثبت در انسان و رسوخ ملکات در وجود او بر اثر تکرار و اصرار

بر عمل به ثبوت رسانده است و قرآن نیز همین ترتیب را رعایت فرموده.

قبل ←

↑ فهرست

→ بعد